

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه صد و پنجم - سوره مبارکه اسراء - ۲۵ / اردیبهشت / ۱۴۰۲

- ادامه شرح و تفسیر آیات تا ابتدای آیه ۲۰ -

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه شرح و تفسیر آیات تا ابتدای آیه ۲۰

امروز در محضر سوره مبارکه اسراء هستیم با تفسیر سیاق آیات ۹ تا ۲۲.

فکر میکنم تا سر آیه‌ی ۱۸ رفتیم. ان شاء الله امروز آیه‌ی ۱۸ را کار خواهیم کرد. آیه‌ی ۱۸ خیلی نکته داره خیلی مهمه. بهتر گوش بکنیم از این به بعد و دقت مون را هم بیشتر کنیم چون که نظر علامه یک نظر خاصی هست روی این آیه و کمی با مفسران دیگه فرق می‌کنه، البته فرقی ریزه، باید دقت بکنیم این تفاوت را احساس کنیم.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ۱۸ "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸)"

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ

"كَانَ يُرِيدُ" چه فعلی هست؟ كَانِ يُرِيدُ. ماضی استمراری. دقیقاً.

"مَنْ" که "مَنْ" شرطیه هست.

پس یک فعلی که در حال تکرار هست را اینجا آورده "مَنْ كَانَ يُرِيدُ"

بعد "الْعَاجِلَةَ". اینجا "الْعَاجِلَةَ" چه نقشی داره؟ مفعول هست. از لحاظ صرفی چیه؟ از لحاظ صرفی، صفت هست. اما صفت برای یک موصوفی که حذف شده. الْعَاجِلَةَ که بر وزن الفاعله هست اگر به من بفرمایید که چرا آخرش "ه" گرفته، ممنون میشم؟ بله؛ به خاطر اینکه موصوفش که دنیا باشه، مونث مجازی هست. حیات دنیا. پس صفتش هم "ه" میگیره. مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ پس تا اینجا را داشته باشید. نقشش مفعول هست. صرفش یعنی از لحاظ صرفی میگیریم صفت هست برای یک موصوفی که حذف شده. موصوفش هم حیات زندگی یا خود دنیاست.

"عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا" این "عَجَلْنَا" از لحاظ نحوی میشه، جواب شرط چون "مَنْ"، "مَنْ" شرطیه هست میگیره هر کی که عاجله بخواد یعنی دنیای زودگذر، هر کی عاجله را بخواد، جواب شرط، چیکار می‌کنیم؟ ما هم برایش می‌خواهیم.

چون از ریشه عَجَلَ هست اگر ما صفت عجله را میاریم فعلی که خداوند در مقابل اون آورده اون هم با همون ریشه هست میشه عَجَلْنَا. وزن تفعیل. باب تفعیل. خب؟ عجله می خواهید؟ ماهم براتون عجله می کنیم. "عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ"

"ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ" بعد جهنم را برایش قرار می دیم.

"يَصَلَّاهَا" خب "ها" را بگید به کی برمیگرده. چجوری معنی کنیم این را؟ به جهنم؟ بله؛ جهنم مونث مجازی هست. حالا توی ترجمه ببینید چقدر نکته‌ش باریک میشه. بذارید ترجمه را بگم.

میگه: هر کی دنیای زودگذر را و عجل را بخواد، هر کی این دنیا را بخواد ما هم برایش عجله می کنیم، البته هر چقدر که بخواهیم. یعنی اینجوری نیست که همه چی که اون بخواهد رو ما در اختیارش بذاریم. اون "نَشَاءُ" مهمه. اونقدری که ما می خواهیم اون قدری که ما اسباب را برایش فراهم می کنیم "مَا نَشَاءُ". و هر قدر که بخواهیم (دقیقه ۵) برای هر کی که بخواهیم و هر قدر که بخواهیم.

بعد میگه جهنم را برایش معین می کنیم. جهنم را برایش "جَعَلْنَا". جعل؛ قرار دادن، تعیین کردن. ما جهنم را برای او تعیین می کنیم.

"ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلَّاهَا" که توی این جهنم چه اتفاقی میفته؟ "مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸)" که این کشونده میشه داخل جهنم، ریشه "یصلا" از چه ریشه ای هست؟ اینم بگیم. صَلَّى. صَلَّى یعنی چی؟ چند تا از صَلَّى توی قرآن می شناسید. حافظا بگن. از این صَلَّى چی می شناسید توی قرآن. زیاد داریم. توی سوره اعلی داشتیم. توی سوره تبت داریم .

بله کشیده شدن به آتش معنی خوبی. بذارید من نظر جناب راغب را هم بیارم .

جناب راغب گفتند که اصلا این کلمه به معنای گیراندن آتش، یعنی یه چیزی که آتش بگیره یا نزدیک آتش بشه. کلا توی ریشه صَلَّى حتما یه پایه معنایی آتش داریم. یعنی اصلا هیچ آتشی هم کنارش نباشه از لحاظ لغت، شما در صَلَّى حتما به نار هم فکر بکنید. یعنی با نار معنی میشه. بعد ببینید معانی را .

صلو به معنای درود هست. مثل صلاتی که داریم. سلام و درود. جمعش میشه صلوات. ریشه‌ش هم جالبه که اصل کلمه عبری هست. صلوات توی قرآن دو تا معنی داره یکی همین معنای درودی که ما می گیم. درودها و تحیت ها و سلامها و حتی به نماز هم بعضا اطلاق میشه. "اقیم الصلاة" این معنی اول. یه دونه معنی داریم توی سوره حج؛ دوستان میتونن بگن معنی دومشون را؟ یه صلواتی داریم که اصلا معنیش به معنای درود نیست. احسنت! معبد. بله. "صَلْوَةٌ" معبد یهودیان هست. اصلا کلمه اصلش عبری هست. "صلوة". حالا جالبه که شما عبری عربی را با هم کنار هم قرار دادید اون صلوة عبری هم باز برمیگرده به سلام و درود و نیایش و سلام و درود و عبادت. عبری عربی یکی هستند، زبان امشون یکی هست. بعد جمع صلوه میشه صلوات. صلوه معبد یهودیان. جمعش میشه معابد یهودیان یعنی یه جایی که اونجا مثلا انسان نیایش می کنه، دعا می کنه. من می خوام بگم که اصل "صلو" عبری هست اونی هم که توی عربی اومده از عبری اومده. پس این رو دقت

بفرمایید اگر در سوره حج دیدید، سوره حج به معنای معابد یهودیان هست. اما در جاهای دیگر به معنای درود و سلام هست اون صلوات.

اما صلی گفتیم کنارش یک معنای آتش حتما داشته باشید. حالا معانی آتشش را ببینید. چشیدن آتش. انداختن در آتش. داخل کردن در آتش. و هل دادن در داخل آتش یعنی همه اینها توی ریشه صلی نهفته. پس حالا ببینید

"ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلَّاهَا" جهنم او را می‌کشدش. "يَصَلَّاهَا" جهنم می‌کشد داخل خودش.

"مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸)" حالا مذموم و مدحور هم ببینید. مذموم را که بلدید از ریشه ذم هست یعنی در حالیکه حالا یا ملائکه یا اون عناصر و اسباب، این احساس می‌کنه که همه دارند سرزنشش می‌کنند و یا سرزنش واقعی صورت گرفته یعنی یه حالت شرمندگی و شرمساری و حقارت (دقیقه ۱۰) توی اون حالت داخل کردن در آتش هست، مذموم شده سرزنش همش داره میشه و یه مدحور هم روش داریم.

ریشه دحر با حاء جیمی. این یعنی چی؟ (بعضی مواقع بعضی از مفسرین این "ها" را به جهنم برمی‌گردانند و بعضی مواقعها به نفس برمی‌گردانند. یعنی اون نفس اون انسانی که "یرید العاجله" هست. جفتش درسته. خدمتون عرض کنم که بله همون معنا.)

دحر یعنی چی؟ معنی از دحر میدونید؟ راندن! درود بر شما. بله.

دحر، مدحور یعنی مطرود، طرد. پس این وارد آتش شدن برایش چه حالتی داره؟ هم توبیخ میشه، هم رانده شده‌ست. طرد شده‌ست. کسی بهش توجهی نمی‌کنه. یا بایکوت شده کاملاً. از هر نعمت و رحمت و عنایت و توجهی به دور هست. حالا بریم سراغ این عبارت کلی. می‌خواهیم تفسیرش را ببینیم.

"مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا"

اینو علامه نظر جالبی دارند می‌فرمایند که گفتیم که توی آیات قبل، سنت داره خدا، قانون داره. سنت‌ها یعنی قانونها. قانون داره یعنی وقتی که جامعه انسانی را تصور می‌کنیم، برای جوامع انسانی، ما دو تا مقطع در نظر می‌گیریم. مقطع اول قبل از فرستادن رسول هست یعنی انسانها یه امت واحده‌ای هستند بر اساس فطرت انسانی‌شون دارند کنار هم زندگی می‌کنند. اما بعد یه مدت اینها جاشون کمه، غذاشون کمه، زندگی اجتماعی هست دیگه. همش در حال تراحم و تنازع هستند، با هم دعواشون میشه. توی این دعوا بالاخره ذات‌ها خودش را نشون میده فطرت‌ها خودش را نشون میده. یکی فاسده. یکی دعوا راه میندازه. یکی داره به اون یکی ظلم می‌کنه. ببینید این مقطع قبل از رسول هست. حالا توی این دعوای اجتماع انسانی یکی ظلم شد، یکی فاسد شد؛ الان چی لازمه؟ رسول می‌خواهیم. بیاد چیکار کنه؟ بیاد قواعد این زندگی اجتماعی را درست کنه. رسول بیاد بگه هر چی جای خودش بشینه. هر کی حق خودش. بعد در ضمن هم دعوت کنه به سمت توحید. پس یه مقطع اول داریم قبل از رسول و یه مقطع بعد از رسول داریم. حالا رسول اومد دعوت به توحید کرد دعوت به سعادت کرد باز هم یه عده چی شدند؟ فاسد شدند.

نکته اینجاست اون فاسد شدن قبل از رسول فعلا عذاب نداره، نمی دانستند که؛ فقط دارند دعوا می کنند. خدا انگار یک حاکم فرستاده دعوای اینها را فعلا رفع کنه رفع اختلاف کنه. خب حالا اختلافات حل شد. الان بعد از رسول که حجت اومده همه معارف را هم با خودش داره پیام سعادت داره بازم یه عده چیکار می کنند؟ باز هم فاسدند. اینجا خدا میگه که، اینجا من عذاب دارم. یعنی تعذیب های خداوند، تعذیب از ریشه عذاب، تفعیل. تعذیب های خداوند بعد از رسول هست، نه قبل از رسول. انگار خدا با فرستادن رسول، حجت را تمام می کنه. این مطلب را جا بندازیم برای خودمون به نام سنت الهی. حالا بریم توی بحث عاجله .

این سنتش هست پس اگر دیدیم یه جایی رسول لازمه، نبی لازمه، پیغمبر لازمه، ببینید اوضاعش چقدر خراب هست. من این رو چند بار هم گفتم. هر سرزمینی که تعداد پیغمبرش زیاد بوده یه وقت فکر نکنند که خیلی فضیلت هست ها. یعنی ببینید اوضاعش چقدر خراب بوده که خدا هی پشت سر هم برای اونها مبصر فرستاده، ناظم فرستاده، بیاد چیکار کنه؟ بیاد اوضاع را درست کنه.

تعداد زیاد پیغمبران در یک نقطه برای یک قوم دلیل بر فضیلتش نیست اتفاقاً دلیل بر فساد هست چون دائم خدا باید اینها را کنترل کنه.

پس بنی اسرائیل که هی می بالند که ما پیغمبرمون از همه زیادتر هست، بگو شما چیکار کردید که خدا اینقدر خرج داره برای شما می کنه. هی داره برای شما ناظم و مبصر و مدیر و رسول و نبی داره می فرسته. (دقیقه ۱۵)

پس اگر بعد از رسول اینها طغیان و فسق ورزیدند خدا اینها را عذاب می کنه و هم عذاب دنیوی داره و هم عذاب اخروی.

سوال: در دوران غیبت که پیغمبر ندارند و امام غایب هست، نشانه خوبی هست؟ پاسخ: دیگه پیغمبران اومدند و رفتند تموم شد دیگه. الان امامان هم اومدند و رفتند تموم شد یه دونه امام بیشتر نمونده خدا فعلا اون رو خرجش نمی کنه، نگهش داشته.

سوال: چرا اینجوری می گیم مگه وقتی که هر پیامبری میاد یه جورایی نمی گیم عقل کامله؟ باعث رشد میشه معمولاً وقتی شریعت میاره وقتی آگاهی می ده؟! پاسخ: عرض کردیم سنت خدا اینه که وقتی توی یه جامعه ای دعوا شد پیغمبر می فرسته. وقتی یه جامعه اوضاعش خرابه پیغمبر می فرسته. وقتی یک جامعه ای خوب داره برای خودش زندگی می کنه چرا خدا واسش هی پیغمبر بفرسته؟ مردمانی که خوبند براساس فطرت هستند پیغمبری که مثلاً حالا توی قریه بغلی بوده توی دهکده بغلی بوده حرفش را هم به گوش اینها رسانده، دارند خوب زندگی می کنند. چرا خدا برای اینها هی، اینها به حرف اون پیغمبری هستند که مثلاً چند سال قبل بوده یا قریه بغلی بوده، برای خودشون اگر بفرسته یعنی لازمه که براشون بفرسته.

برای عربستان هم همین رو می گیم. عربستان یه سرزمینی که سالها فراموش شده هست انگار. یک محیط بیابانی، فرهنگ بدوی هست. بعد اینقدر اینها اوضاعشون خراب میشه که خدا آخرین پیغمبرش را عزیز کرده ش را برای اینها می فرسته. اصلاً بیاییم نگاه نکنیم که قرار بوده پیغمبر آخرالزمان، عرب زبان باشه، اصلاً اون جای خودش هست. از یک زاویه دیگه به مطلب نگاه کنیم. سرزمین خشک و بی آب و علف، بیابان عربستانی که مردمانش

کاملاً بدوی هستند و سطحی‌ترین زندگی را دارند و البته اطرافش هم همینطور هست. یعنی شما فکر نکنید اون موقع رومش پیشرفته هست و یونانش پیشرفته هست یا مثلاً ایرانش خوبه. اون منطقه، چون نقطه شروع عربستان شد، پخش شد توی مناطق اطراف. یه نقطه شروع می‌خواهیم. مثل یه آبی که از یک نقطه می‌جوشه و بعد پخش میشه به زمین های اطرافش. نقطه جوشش این حرکت و این بحث نبوت که سرزمین عربستان هست یک ویژگی خودش داره، توی فساد به یه حدی رسیدند که باید خدا پیغمبر را می‌فرستاد. حالا چه پیغمبری؟ آخرینش را. و عزیزترینش را. خدا انگار که یه منت خیلی زیادی بر سر اینها گذاشت که بهترین خلقش را براشون فرستاد. حالا چون قاعده خدا اینه که هر پیامبری باید به زبان قومش باشه تا قبولش کنند پس باید پیغمبر آخرالزمان چی باشه؟ عرب زبان باشه، در نقطه شروع، نه، در نقطه گسترش.

در نقطه شروع هر پیغمبری باید هم زبان با قومش باشه، این سنت خداست. ولی یه ذره که گذشت اون پیغمبری که به زبان قوم خودش صحبت می‌کرد می‌تونه قوم بغلی را هم هدایت کنه به شرطی که اذن و مأموریت خداوند باشه. یعنی مثلاً یه پیغمبری مثل قوم لوط، فقط مال قوم خودش، اجازه نداره بره قوم بغلی. اما یه پیغمبری اجازه داره که علاوه بر محیط زندگی خودش که توی اون ساکن هست و به زبان قوم خودش داره صحبت می‌کنه خدا بهش اجازه بده که برو اطراف هم یه سیری بکن مثل حضرت عیسی. باید سفر کنه و مناطق اطراف فلسطین رو هم هدایت کنه. حضرت موسی. یه سفر طول و دراز داره حتماً باید از نقطه مثلاً مصر شروع کنه تا برسه به اردن و فلسطین. پس خدا بهشون مأموریت میده که علاوه بر بحث قوم خودشون، پاشون را فراتر بذارند و دعوتشون را گسترش بدن پس پیغمبر با پیغمبر دیگه مأموریت شون فرق می‌کنه.

حالا بحث پیغمبر اسلام اینه. یه نقطه جوشش داریم نقطه جوشش حتماً باید زبان یکی باشه چون توی همون وهله اول مثل کسی که بار اول وارد یک محیطی میشه اگر با یک زبان غریبه‌ای حرف بزنه کسی تحویلش نمی‌گیره. در نقطه جوشش حتماً باید زبان یکی باشه. دلیل عرب بودن پیغمبر اسلام همینه. در نقطه شروع، عرب هست اما در نقطه تبلیغ بعد مثلاً توی مدینه (دقیقه ۲۰) و در سالهای بعد، لزومی نداره که فقط قوم عرب را دعوت کنه. و ما می‌بینیم که در سال پنجم و ششم حضرت پیغمبر اسلام خیالش از اطراف عربستان از شیطنت های مشرکین و یهود که یه خورده راحت شد (چون ما تا سال ششم جنگهای یهود را داریم براتون اینها را کامل و مفصل گفتم. از ششم به بعد دیگه جنگی نیست.) انگار پیغمبر یک آرامشی پیدا کرد. حالا نبوت اطراف هست. ۶۸ تا پیک را فرستاد، تا آمریکای جنوبی پیک داریم از سمت پیغمبر اسلام. تا چین هم ما پیک داریم از سمت پیغمبر اسلام. اینا همه توی تاریخ هست. خیالش که راحت شد حالا این پیامبر اسلام میاد چیکار می‌کنه؟ در کل جهان سیطره پیدا می‌کنه.

حالا که می‌فرمایند بحث دوران غیبت، الان خدا یه دونه ذخیره بیشتر نداره. آیا این نشونه خوبیه که تا الان اومده یا نیومده؟ چجوری نگاه کنیم؟ از کدوم دیدگاه و زاویه بهش نگاه کنیم؟ این خیلی مهمه. بعضی از علما می‌گن که اصلاً لازمه که ما این دوران غیبت را بگذرونیم برای خودمون خوبه، برای رشد خودمون این دوران غیبت خوبه.

آقای دکتر شجاعی اینو میگن. میگن باید ما این دوران را بگذرونیم. اصلاً بهش به عنوان عذاب نگاه نکنیم. محرومیت نگاه نکنیم. یه پله ارتقا، یه رشد هست. شما مردم الان را ببینید با مردم چهل سال پیش. تعداد را کاری ندارم کیفیت را دارم میگم. یا با شصت سال پیش. با هشتاد سال پیش. هر چی نزدیکتر میشیم دل‌های بعضی‌ها که ایمانشون، خالصتر داره میشه، از اون غربالهای آخرالزمان که رد میشن مشتاق‌تر هستند به بحث منجی و آماده‌تر هستند. پذیرششون بیشتره. توی معارف بیشتر غور کردند، بیشتر پیش رفتند. اصلاً بیاییم بهش به عنوان رشد نگاه کنیم. البته میگم اگر زاویه دید را عوض کنیم بله طول کشیده، داریم تنبیه هم میشیم. زاویه را نگاه بکنیم.

سوال: می‌فرمایند پس ما هنوز پیغمبر لازم نشدیم؟ پاسخ: میگم پیغمبران همه تموم شدند الان باید با امام صحبت کنیم، هنوز امام لازم نشدیم، هنوز حکمت خدا بر این قرار نگرفته که برای ما امام بفرسته.

و دقیقاً یکی از شرایط ظهور، فساد بیش از حد هست، همین عرض بنده را داره تایید می‌کنه. تا زمانی که میگه "يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا" تا زمانی که ظلم و جور به اون حد فراگیر نرسه، امام نمیداد. پس هر جا دیدیم فساد زیاده، یه منطقه زیادی را گرفته، اونجا دلمون یه ذره چیزه، که الان امام باید بیاد یعنی خدایا الان لازم هست. این همه فساد. بعد خدا میگه نه. هنوز جا داره بازم جا داره که فساد بشه. این فکر باعث یک توهم شد. باعث یک سوء برداشت شد. یک گروهی گفتند که خب اگر قرار باشه که فساد زیاد بشه تا امام بیاد خب بیاییم خودمون فساد را زیاد کنیم یا اصلاً دعا کنیم که فساد زیاد بشه. بله گروه‌هایی هستند که از این فکر سوء استفاده کردند از این سنت الهی سوء استفاده کردند. گفت خب حالا که قراره فساد زیاد بشه ما هم کمک کنیم که فساد زیاد بشه که امام زودتر بیاد. درحالی‌که همانطور که ظلم داره روز به روز افزایش پیدا می‌کنه باید یه گروهی هم دائم در تلاش باشند که این ظلم را بخوابانند. خدا به هر دو طرف نگاه می‌کنه.

سوال: میگن که میشه بگیم که آمدن امام هدف نیست بلکه خوب شدن مردم؟ پاسخ: بله، درست فهمیدید دقیقاً. اصلاً الان یعنی هدف غایی آمدن امام نیست. هدف غایی، سعادت هست. امام میاد که این سعادت را تکمیل کنه.

علامه فرمودند که این "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ" معنایش اینه: هر کس حیات عاجله دنیا را (عاجله گفتیم صفت هست) بخواد یعنی یه طلبی از دنیا داشته باشه یه متاعی را از دنیا داشته باشه، خدایا ما اینو می‌خواهیم از این دنیا، مقام می‌خواهیم، پول می‌خواهیم، جایگاه خوب می‌خواهیم، (دقیقه ۲۵) نمی‌دونم زمین می‌خواهیم، مرکب خوب می‌خواهیم، طلب می‌کنه. این طلب، گرایش قلبی هم بهش داره، لذت هم که پشتش هست، ما هر طلبی داریم از دنیا پشتش یه لذتی هم هست دیگه. هیچ‌وقت ناراحتی و شر و سختی برای خودمون، طلب نمی‌کنیم معمولاً سختی‌ها را خدا برامون میاره. هیچ‌وقت خودمون دعا نمی‌کنیم خدایا زلزله را برامون بفرست. خدایا سیل را بفرست نه همچین دعایی هیچ‌وقت نمی‌کنیم. خدا برامون بستگی به لیاقت‌مون، اونها برامون میاد. ما شر را نمی‌خواهیم. ما ناراحتی و عذاب و سختی را نمی‌خواهیم، طبیعت انسان اینه. خب؟ میگه هر کسی بخواد یه

متاعی را از دنیا بخواد که پشتش لذته. متاع دنیا که پشتش لذته و یه تعلقی هم داره. حالا آیا من توی این مرحله به یه شخص میتونم بگم دنیاطلب یا نه؟ آره یا نه؟ همینجا بایستید.

همه ما یه طلبی از دنیا داریم پشتش لذت و گرایش قلبی مون هم هست، آیا دنیاطلب هستیم؟ علامه میگه دنیا طلبی تا جایی بده که پشتش ما از این دنیا برای آخرت نخواهیم یعنی از این دنیا برای آخرت استفاده نکنیم. این بد هست. این میشه دنیا طلبی صرف. یعنی من فقط این دنیا را می‌خواهم برای خود دنیا. زمین می‌خوام، مرکب می‌خوام، مقام می‌خوام، شهرت می‌خوام بدون توجه به آخرت، این میشه دنیا طلبی. اما اگر دنیا را خواستم برای اینکه برم برای آخرت یه قدمی بردارم یه اتفاقی برای خودم رقم بزنم این دنیا طلبی بد نیست. این نظر علامه هست که یه ذره زاویه داره با نظرات مفسرین دیگه. مثلا مفسرین دیگه را نگاه کنید دنیا طلبی را مطلق بد میدونند که میگن "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا" آخرش هم بحث جهنمه، یه بار منفی داره. الان میگه اون قسمت اولش هم می‌ایستم میگم دنیا طلبی (عین جمله شون هست. بذارید من از روش بخوانم).

و تعلق قلب به حیات عاجله و طلب آن وقتی دنیا طلبیست که فقط حیات عاجله را بخواد اما اگر دنیا را از این نظر بخواد که وسیله میل به سعادت اخروی باشه این دیگه دنیا طلبی نیست. اتفاقا عقبی طلبی هست. بعضی‌ها از خدا پول می‌خوان که یه کاری راه بندازند دست چند نفر دیگه را هم بگیرند. دنیا طلبی هست اما پشتش چی داره؟ أخراطلبي و عقبی طلبی هم داره، این قشنگه. پس همه دنیا طلبی‌ها بد نیست. حالا توی آیه میگه اون قسمت بعدش، که حالا انتها.

سوال: اصلا ابزار ما دنیاست تا وقتی توی این محیط حرکت می‌کنیم نمی‌تونیم خیلی فاصله بگیریم باید با این ابزار به اون هدف غایی برسیم؟ پاسخ: بله.

سوال: الان سوال کردند که دنیا طلبی صرف میشه همون اعتقادی که توی آیه ۱۶ هست؟ پاسخ: بله، دقیقا، چون داریم با آیه‌های قبل هم بررسی می‌کنیم.

پس اگر دنیای ما بشه مزرعه آخرت، خیلی هم خوبه. خیلی هم عالیه.

حدیث داریم دیگه این عالمی که ما توش هستیم عالم خلقت، اسمش مُلک هست. خدا میگه من یه دونه از ملکوت شبیه خلق کردم مُلک. اول انگار از بالا بیاییم پایین. جبروته، ملکوته توی عوالم اینها را گفتیم اگر یادتون باشه، گفتیم جبروت و ملکوت و ملک یا طبیعتی که ما الان توش هستیم. خب؟ خدا یکی یکی از بالا میاد پایین. میگه ملکوت یه تصویری از جبروت هست. حالا تصویر ملکوت پایین چیه؟ ملک هست. یعنی این آخر هست. ما میایم توی ملک، که وصل بشیم به ملکوت. میریم توی ملکوت که وصل بشیم به جبروت. هی ارتقا پیدا می‌کنیم. اگر خاطرتان باشه گفتیم که عالم ملک، ماده هست رنگ داره بو داره حس داره و یه روحی هم خدا توی عالم ملک گنجانده یه نشانی از عالم ملکوت اینجا قرار داده که شما هی توجه کنید. خب؟ ما یه بعد مادی داریم اگر فقط به این بعد مادی برسیم، میشیم دنیا طلب. میشیم مادی‌گرا ولی چون یه دونه روح هم داریم که پشتش هست (دقیقه ۳۰) هی توجه به آخرت می‌کنیم هی دلمون میسوزه. این خصوصیات روحانی مون توی این دنیا خودش را نشون میده. این برای اینه که ما به اون روحمون هی توجه کنیم به بالاتر.

عالم ملکوت بین ماده و روح هست یعنی می بینید رنگ داره عالم خواب را تصور کنید ملکوت هست دیگه. خواب، ملکوتیه. برزخ، ملکوتیه، رنگ داره، حس داره. شما زبری را حس می کنید. نرمی را حس می کنید. ارتفاع را حس می کنید. لطافت محض است اما همش انگار یه اثری از ماده توش هست، اما خود ماده نیست. چیزهایی که مثلاً توی این برنامه می گفتند خیلی اینو ملموس می کنه. گل را میبینی ولی انگار با گل دنیایی فرق می کنه. یه نشانی از ماده انگار خدا اونجا یه نقاشی کشیده. حالا میاییم یه ذره بالاتر دیگه اون هم نیست لطافت محض هست. روح محض هست. معنای محض هست. ما باید هی رشد کنیم به عالم بالا بریم ارتقا پیدا کنیم.

سوال: ناسوت و اینها کجاست؟ پاسخ: ناسوت پایینه دیگه، طبیعت. لاهوت بالاست.

سوال: یعنی همون مُلک هست؟ پاسخ: بله.

ما توی ملک هستیم اگر توی ملک گیر کنیم میشیم دنیا طلب، مادی گرا. بعد جالبه خدا میگه که من توی این دنیا، هر کی دنیا رو فقط توی دنیا بخواد من براش جور می کنم "عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا".

بینید چقدر جملات علامه قشنگه اینجا. می فرماید که از آنجایی که به آخرت نمی توان رسید، مگر از راه دنیا، لذا هر انسانی که این راه را طی کنه یعنی دنیا طلب باشه نمی تونیم بگیم دنیا طلب، اگر پشتش آخرت باشه خوب هست و مگر اینکه از آخرت اعراض کنه به کلی آنرا فراموش کنه و ارادهش خالص برای دنیا باشه.

کلمه "کان" که فعل ماضی استمراری هست همین را می رسونه یعنی اینها مدام دنبال دنیاست. بعد میگه که "عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ" میگه ما هم آنچه را که او می خواهد فوراً به او می دهیم. این، اینقدر جواب قشنگی هست برای اون فکر و توهمی که توی ذهن ماست که چرا آنهایی که بی دین هستند و کافرند حالا یا بگیم ضعیف تر هستند چرا اکثراً وضع مالی شون خوبه یا خدا داره بهشون اینجا خیلی لطف می کنه. خیلی داره زندگی بهشون خوش می گذره به بعضی هاشون البته.. ما داریم ظاهر را می بینیم شاید شما توی باطن زندگی هاشون وارد بشید اینجوری نباشه. این همون قانون مهمه. خدا میگه هر کی اسباب دنیا را فقط بخواد، منم اسباب دنیا را برایش جور می کنم. یعنی قاعده علت و معلول که توی دنیا در واقع بر اساس اون خدا همه چیز را بنا نهاده، براش پیاده میشه چون فقط دنیا را می خواهد براش هم تلاش می کنه. اتفاقاً فکرهای اقتصادی خیلی خوبی هم دارند مغزاشون هم خیلی خوب کار می کنه.

من اینجا یه پرانتز باز کنم آدم دیندار هم اگر مغز اقتصادی ش خوب کار کنه میرسه به ثروت دیگه. چه کاریه حالا ما هی بخواهیم این ور بزنییم، اون ور بریم بالا. خدا میگه من برایش اسباب را فراهم می کنم اما بحث نشأ را که میاره می گه همونقدر که من بخوام نه اینکه اینا هر چیزی که بخوان، بدون اراده من خدا نه ها. هر مقدار که من بخوام برای هر کسی که من بخوام. برای همین لزوماً همه آدمهای بی ایمان وضع مالی شون خوب نیستا. اینو دقت کنید. خدا میگه اونی که من می خوام، چون فقط دنیا را خواسته بعد توی این دنیا سعی هم کرده، تلاش هم کرده، زحمت هم کشیده. صبح تا شب برای این پولی که حلال یا حرام کاری ندارم ولی زحمت کشیده، خدا میگه منم براش فراهم میکنم. بالاخره نتیجه زحمت، توی این دنیا باید دیده بشه. پس ببینید بحث اقتصادی بحث مال هست نمی دونم ثروتِ حالا مثال ملموس این روزها هست دیگه. اینجوری نیست که فقط

مال آدم بی دین یا فقط مال آدم مومن هست. انگار قاعده دنیا اینه هر کی براش زحمت کشید، تازه خدا به فکر ایمانی‌ش کاری نداره میگه برو یه دو دو تا چهارتا این دنیا. رفتی؟ مسیر علت و معلولش را رفتی؟ طی کردی می‌رسی. (دقیقه ۳۵) طی نکردی من یه سری چیزهای دیگه هم قرار میدم برای رسیدن به ثروت. برای اهل ایمان هم خدا یه سری قواعد ثروت را گذاشته. میگه چی؟

"وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَ" اونجا بحث تقوا میاد وسط. میگه من برای اهل تقوا، اگر اینا حرف گوش کنند ایمان بیاورند من برایشان باز می‌کنم برکات را. ولی خب اونها تعدادشان خیلی کمه.

سوال: یه قانونی هست توی قرآن خداوند فرموده " لَيْسَ لِلإِنسَانِ إِلاَّ مَا سَعَى "؟ پاسخ: بله بله.

همین پریروز یه بانویی اومدند از من سوال کردند گفتند که بچه‌های ما دارند میگن که اینی که نه حجاب داره نه دین داره نه نماز میخونه نه هیچی، بعد چقدر خدا داره براش می‌باره. گفتم لابد زحمتش را کشیده، حالا حلال و حرامش را که من نبودم از چه راهی درآورده. زحمت کشیده رسیده بهش. چرا ما فکر می‌کنیم لزوماً چون ایمان داریم خدا باید؟ تقوا آیا داریم؟ آیا مسیرهای تقوا را؟ یا "مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا" مای مثلاً به ظاهر مومن هم باید تلاش کنیم برای بحث ثروت و اقتصاد. نکردیم توی همین حالتی که هستیم می‌مونیم. این قاعده خداست .

سوال: یه بحثی هم الان باز شده که خیلی‌ها وصل هستند به جایی، آقازاده هستند و فلانند و بدون تلاش بهشون یه چیزایی میرسه... بعدش همیشه میگن راه برای اینجور آدمها باز هست، شما هم اگر اهلش هستی، بسم‌الله؟ پاسخ: و راه حرامش بازتر هست. راه حرامش راحت‌تر و بازتر و دم‌دست‌تر هست. الان شرایط یه جوریه هست که راه حلال خیلی سخته، خداوکیلی. بخواهیم پول حلال دریاوریم باید ده تا بیست تا شرط را رعایت کنیم که یک پول حلال به دستمون بیاد. به خاطر همین، مقدارش کمتره زحمتش بیشتره ولی برای حرام، مسیر بازتره. چون به راحتی می‌تونیم حق یکی دیگه را بخوریم، پول بکشیم بالا .

سوال: به هر حال یه تلاشی هست دیگه؟ پاسخ: ببینید اسبابه، دنیا محل اسبابه. شما از هر سببی بالاخره می‌رسی به یک مسببی .

سوال: شاء خدا به اراده ما بستگی داره؟! پاسخ: توی مسیر هست. بله توی طول هست. بحث اراده، اراده فعلی خداوند هست یعنی خداوند اول به اراده انسان نگاه می‌کنه، اون خواستن، بعد اگر در طول اراده خداوند باشه یعنی اگر توی مسیر قوانین دنیوی باشه اسباب علت و معلول باشه براش میده. کاری هم نداره نماز می‌خونه یا نمی‌خونه. زکات میده یا نمیده. خدا نگاهش به این دنیا اینجوریه. پس خیلی از آدمهایی که اصلاً باور معادی ندارند اصلاً خدایی ندارند ممکنه وضع مالی‌شون خیلی هم خوب باشه دنیا هم بر وفق مرادشون باشه یه زندگی خیلی خوب و خوشی هم داشته باشند پس دلیل نمیشه ما بگیم، خب دیگه، انگار که پول و نون توی بی‌دینی هست. اون زحمتش را کشیده حالا چه حلال چه حرام.

سوال: ببخشید اون عاجله معنای اینجا چیه؟ و معنی کلی خودش چیه؟ یه جاهایی به معنای عجله هم میشه ترجمه کرد؟ پاسخ: از ریشه عجله هست عاجله یعنی زودگذر. سریع زمانش تموم میشه. موقت هست.

سوال: سوال کردند واژه اراده؟ پاسخ: اراده در واقع جزء صفات فعل خداوند هست حتما برای تحقق اون باید توی مسیر طولی قرار بگیره یعنی حتما اراده انسان باشه بعد شاء الهی اینجا قرار میگیره یعنی اگر هم بخوام اینجا اینو بکشم. اول اراده انسان هست. اراده انسان را کی خلق کرده؟ قطعاً خداوند. یعنی خالق که خدا هست این اراده را برای ما قرار داده. بعد ما با اون چیزی که خداوند برای ما قرار داده، اراده می‌کنیم یه چیزی را داشته باشیم. اگر اراده ما در مسیر مشیت یا شاء، در مسیر مشیت الهی باشه، می‌رسیم به اون چیزی که اراده کردیم یعنی می‌رسیم به اون خواسته‌مون یا طلبمون. این وسط شرط شاء الهی مهمه. قطعاً باید خدا بخواد به یه کسی بده، (دقیقه ۴۰) یک چیزی را فراهم کنه. یعنی قانون و اسباب هم باز قانون رها و بدون ناظر نیست. همون قانونه اسبابش هم خدا بالاسرش هست. علت و معلول یه جوریه چیده که حتما شاء خودش پشتش باشه.

سوال: یعنی خواست انسانها مهم نیست هر چی بخوان به دست بیارن؟ پاسخ: نه میگه "مَنْ شَاءَ" دیگه. خواست خدا. دقیقاً.

این طالب دنیا آری طالب دنیا کسی‌ست که معتقد به زندگی آخرت نباشه، اعتقاد به نبوت و توحید را نداشته باشه. پس وقتی باور معادی نداشته باشه دیگه ایمان تأثیری نداره، دیگه توحید هم نداره. میگه

"فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٢٩﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ ﴿٣٠﴾" [سوره مبارکه نجم]

اینقدر هست مبلغشون از علم یعنی اون بهره‌شون از علم همینقدر هست.

سوال: در واژه اراده فقط خواستن و طلب هست یا تلاش هم هست؟ پاسخ: تلاش هم به دنبالش هست، بله. یعنی هر چیزی که بخواهیم.

ما هم آنچه را که او می‌خواهد فوراً به او می‌دهیم البته نه هر قدر که او می‌خواهد بلکه هر قدر که ما بخواهیم پس امر به دست ماست. نه به اختیار او. اثر هر چه هست در اراده ماست. نه در اراده او. تازه این روش را درباره همه دنیا طلبان اعمال نمی‌کنیم. گفتیم بعضی از دنیاطلبان می‌رسند. پس اراده اشخاص، حاکم بر اراده خداوند نیست. (این گزاره تعقلی هست.) اراده اشخاص حاکم بر اراده خداوند نیست. و چون اراده فعلی خدای عزوجل نسبت به هر چیز عبارت است از فراهم شدن اسباب خارجی و رسیدن به حد علیت تامه.

باید گفت که آیه دلالت دارد بر اینکه هر انسان دنیاطلب از دنیا آن مقداری که اسباب اقتضا کند و عواملی که خداوند به جریان بیندازد رزق می‌خورد.

مثلاً یه زنجیره علت و معلول داریم برای هر کسی همون مقداری روشن میشه که خدا بخواد و برای بعضی‌ها می‌بینیم که خدا خوب می‌خواود حتی اگر بی ایمان باشه برای بعضی‌ها خدا نمی‌خواود یعنی ما داشتیم و شما هم

داشتید و دیدید انسانهای بی ایمانی که اصلاً هم ثروتمند نیستند اتفاقاً در اوج فقر و بدبختی هستند. یا برعکس هم داشتیم انسانهای بی ایمانی که در اوج رفاه دنیوی هستند. پس خدا برای اونها خواسته برای اینها نخواسته. هر انسان دنیا طلب از دنیا آن مقداری که اسباب الهی اقتضا بکند و عواملی که خداوند به جریان انداخته رزق میخوره. (دقیقه ۴۵) و دنیا طلب فقط به قسمتی از خواسته هاش میرسه. نه همه خواسته هایش. اینم نکته آخر.

"وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ" خدا برایشون احاطه داره بالاسرشون هست.

یه آیه دیگه هم داریم توی معنا هست سوره زخرف هست "وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً" اگر قرار این نبود که اسباب و علل برای همه به یه اندازه پخش بشه حالا یکی میره دنبال اون اسباب یکی نمیره.

"أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ" تازه خدا میگه که تازه اگر من اون قاعده کلی نبود به اونیه که کافر هست بیشتر هم میدادم. سقفهای طلا و نقره. میگه "لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ" خیلی حرفه‌ها. خدا میگه تازه من که الان شما می‌بینید که آدمهای بی ایمان و اینها یه خرده اوضاعشون خوبه، تازه من قاعده کلی را رعایت کردم. اگر قرار نبود که این قاعده کلی را رعایت کنم، به اونها خیلی هم بیشتر بهشون میدادم چون توی این دنیا هستند فقط .

"...لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳) وَلَبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ (۳۴)"

یعنی به تخت‌هایی مثلاً بهشون تکیه داده، نهایت رفاه و تنعم را اینجا خدا به تصویر می‌کشه.

"وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا" اینها همش تازه چیه؟ متاع حیات دنیا اما اون دنیا هیچ بهره‌ای ندارند.

تازه خدا میخواد دل مومن‌ها را نشکنه اینقدر داده، اگر قرار بود که مثلاً مطمئن باشه که مومنان بهشون برنمیخوره دلشون نمیشکنه، به اونها خیلی بیشتر میداد خیلی عجیبه‌ها. مثلاً ببینید به عمق این مطلب فکر کنید خدا میگه تازه من خیلی حواسم به همه بوده، الان اینی که شما می‌بینید هست، اگر قرار بود که قاعده کلی نباشه من به کافران خیلی خیلی بیشتر از این میدادم یه خونه‌های پر از طلا و نردبان‌ها. اینا عین آیه هست دیگه. سوره زخرف آیه‌ش را یادم نیست.

خلاصه اینه که کافر توی این دنیا بهش خوش میگذره .

آیه داریم خب، چیکار کنیم؟ چند تا آیه داریم، خدا میگه من اگر تازه الان اینی که شما می‌بینید، تازه رعایت کردم، اگر قرار بود که رعایت نکنم خیلی بیشتر از این حرفها بهشون میدادم.

یه ذره انگار آدم دلش آروم میشه. این آیه‌ها انگار به آدم دلداری میده. (خیلی قشنگه آیه‌ش. من هر وقت این آیه را میخونم) بعضی مواقع آدم یه فاصله میفته دور میشه فراموش میکنه یه سوالات پیش میاد، سوالاتی که جوانان می‌پرسند، چرا خدا به اونها بیشتر داده؟ میخواد انگار اون لحظه این آیه را (دقیقه ۵۰)

فکر اقتصادی بدون ایمان هم در این دنیا جواب میده، اگر کنار ایمان باشه که نور علی نور هست، حرف آخرمون اینه؛ یه کسی فکر اقتصادی داره ایمان یا نداره فعلا توی وهله اول مهم نیست، میرسه به اون ثروت. اگر کنارش ایمان هم اضافه کنه خیلی حلال خور هم باشه مواظب هم باشه خدا یه جور دیگه براش می‌رسونه.

"و تُمْ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾"

ما جهنم را جزای او در آخرت قرار دادیم تا حرارت آن را بچشد. آن هم درحالیکه مذموم و دور از رحمت باشد. مراتب دنیاطلبی هم مختلف هست هم می‌تونه لسانی باشه هم می‌تونه عملی باشه. خدا هر کسی را با مرتبه خودش، باهاس رفتار می‌کنه.

من می‌خوام که وارد آیه بعد نشم چون همین یه آیه امروز خیلی وقتمون را گرفت.

آیه بعد همه چیز مقابلشه درسته؟ می‌خواهید آیه بعد به هم بگم؟ آره بذارید آیه بعد را هم بگم.

آیه ۱۹ "وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾"

"وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ" حالا کسی دنیاطلب باشه ولی دنیا را برای آخرت هم بخواد.

"وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ" ببینید چند تا قید آورده .

"فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾"

سَعَى یعنی چی؟ راه رفتن به سرعت. نه دویدن، نه پیاده روی عادی. یه حالت هروله. این سعی هست. هم در مورد خیر به کار می‌ره هم در مورد شر. این دقیقاً مقابل "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ" هستش. اعمال آدمی اسباب اخروی هستند. این "لَهَا" را ببینید "وَسَعَى لَهَا" لامش چیه؟ برای او. وقتی معنی، برای، می‌اریم، اختصاص بهش می‌گیم. لام ملکی یا لام اختصاص بهش می‌گیم. سعی بکنه برای یک امر خاصی، می‌گیم اختصاص داده سعی‌ش را برای آخرت. یه کسی تمام تلاشش را اختصاص بده برای یه قضیه‌ای. این لام، لام اختصاص هست .

اینجا ببینید دو تا حالت اختصاص داریم یکی این "سَعَى لَهَا" این یک.

دو، اضافه سعی به آخرت. به ضمیر آخرت یعنی اضافه لها. سعی لها. آهان ببخشید "سَعْيَهَا"، سعی در خور و اندازه آخرت. احسنت.

سَعَى لَهَا داریم این یک، یه سَعِيهَا داریم این دو. اون لام، لَهَا لام اختصاص هست برای آخرت کار بکنه و دومی اضافه هست، سعیها و سعیش را. اینم باز یه حالت اختصاص داره. یعنی در حالیکه این سعیاش در قد و قواره آخرت هم باشه نه هر سعیایی. سعیایی که در شأن آخرت باشه.

دوستان: کاربرد مفعول مطلق، اشاره به یه نوع خیلی خاصی از سعی میکنه. یعنی یه جور خاصی، قابل توصیف نیست اون سعی.

پس ببینید من اینو یه بار بنویسم.

اولی میشه "سَعَى لَهَا" (دقیقه ۵۵) ها کلا به چی برمیگرده؟ به آخرت. اینو می‌دونیم. برای آخرت سعی بکنه.

بعد توی حالت دوم میگه "سَعِيهَا" این "ها" مال کیه؟ این هم مال آخرت هست. و یه سعیایی که مخصوص آخرت هست یعنی دو بار حالت اختصاص را آورده؛ متوجه میشید؟ یکی "سَعَى لَهَا"، یکی "سَعِيهَا". سعیایی که در خور و شأن آخرت باشه را وسط میاره. بعد یه قید دیگه هم اضافه میکنه.

"وَهُوَ مُؤْمِنٌ" نه هر کسی. کسی که ایمان داشته باشه بعد ایمان چیه؟ یکی توحیده، یکی نبوته، (سه تا اصل هست). یکی هم معاد هست. این ایمان مال این سه تاست.

علامه میگن که توی این یه جمله "وَهُوَ مُؤْمِنٌ" سه تا اصل داریم؛ ایمان به چی؟ شما باید متوجه بشید. ایمان به توحید، ایمان به نبوت، ایمان به معاد.

سعی بکنه چه نوع سعیای؟ سعیایی که مخصوص آخرت هست یعنی شما وقتی دارید تلاشش را می‌بینید متوجه بشید که این داره برای یک جایی یک فضایی، نهایت تلاشش را داره می‌کنه و اینکه ایمان هم داشته باشه، آدم بی ایمان سعی کنه که معنی نداره.

سوال: این "هو" چی میشه؟ ضمیر بارز هست به چی برمیگرده؟ پاسخ: "مَنْ" دیگه. هو برمیگرده به "مَنْ"

"مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعِيهَا وَهُوَ" خب؟ بعد از این سه تا، علامه نتیجه اینجوری میگیرند. میگن اینا یعنی حسن عمل.

حسن عمل اونوقت چی داره؟ حسن عمل یا بر پایه عقل قطعی هست ما به این می‌گیم جزو مسلمات قطعیه ما هست. عقل. ردخور نداره.

عقل نتونست کاری کنه؟ اون یکی کیه؟ شرع هست.

حسن عمل را، ما چجوری بتونیم عمل مون را اندازه‌گیری کنیم؟ معیار می‌خواهیم. دو تا معیار. یا عقل هست یا شرع هست که ببینیم عمل ما زیبا هست یا نه. و گرنه آدم بی ایمان هم راست میگه. صداقت داره. اخلاق گرا هست. نمی‌دونم حق مردم را ضایع نمی‌کنه. اینم ظاهرش یک عمل زیباست. اما چون مبناها و ملاکهاش با اینها نمی‌خونه پس حسن عمل نداره. گرفتید؟ هر دو تا شرط را می‌خواد. عقل نتونست کاری بکنه. شرع انجام میده. معمولاً عقل تا یه جایی کاربرد داره.

"كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ" و بالعكس "كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ"

سوال: یعنی سعی‌ها یکیش می‌تونه عقلانی باشه یکیش می‌تونه شرعی باشه؟ پاسخ: درحالیکه ایمان هم داره. شرط ایمان خیلی مهمه. یعنی خدا همه اینها را با هم می‌خواد. هم ایمان داشته باشه هم سعی در خور آخرت داشته باش و در نهایت میشه حسن عمل، حسن عمل اونوقت میره بالا. بعد اونوقت میشه "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ..."

پس نتیجه شد که بله هم حسن فاعلی هم حسن فعلی، نتیجه این شد که آخر آیه چی می‌فرمایند؟ "فَأُولَئِكَ كَانَتْ سَعِيَّهُمْ مَشْكُورًا"

اینجوری هست که خدا سعی‌شون را قبول می‌کنه. "فَأُولَئِكَ كَانَتْ سَعِيَّهُمْ مَشْكُورًا"

بعد علامه نتیجه آخر را هم می‌گن این دو تا آیه خیلی آیه سنگینی هست دیگه. این نتیجه آیه را هم می‌گن. می‌فرمایند: اسباب اخروی عبارتند از اعمال و بس. (دقیقه ۶۰)

و اعمال سبب‌هایی هستند که هرگز از نتایج خود تخلف نمی‌ورزند؛ اینو برای من معنی کنید.

اعمال سبب‌هایی هستند که هرگز از غایات، غایتهای خود، تخلف نمی‌ورزند.

سوال: از تفسیر می‌گید؟ پاسخ: بله؛ جمله علامه هست.

اینو ترجمه کنید برای من.

دوستان: یه کارکردی داره استاد، یعنی برای یه غایتی تعریف شدند مثل (اگر، آنگاه‌ها، مثل منطق بله) که توی این مسیر تحقق پیدا می‌کنه مثل هدایتی که خداوند برای هر موجودی قرار داده که آقا توی این مسیر میری، غایتت هم اینه. این تخلف‌ناپذیره. حالا به قول معروف نحوه‌ی اینکه این مسیر چگونه طی بشه حالا ممکنه با کیفیت‌های متفاوتی باشه ولی حتما توی این مسیر هست و از این مسیر خارج نخواهد شد.

اینجا دوستان هم می‌گن:

بله. اولاً که یه اصلی داریم عمل و عامل با هم یکی هستند. ما در آخرت اتحاد عمل و عامل داریم. اینو توی همین سوره اسراء هم چند بار گفتیم.

عمل ما از ما جدا نمیشه. هر نیتی که واسه هر عملی داشتیم اون با ما هست تا الی‌الابد، که ته نداره، نهایت نداره. غایتی داره هر عمل ما و از اون غایت مسیرش عوض نمیشه، برخلاف دنیا که اعمال مون تخلف‌ناپذیرند. مثلاً من یه تلاشی کردم یه کاری انجام دادم منتظر یه نتیجه خوب هستم اما اون نتیجه خوب برای من حاصل نمیشه. چون اسباب دنیوی ممکنه که مسیره‌های مختلفی بره، نه اون مسیری که من دلم می‌خواد. ما برای رسیدن به یک نتیجه‌ای مثلاً یه امتحانی یه تلاشی کردیم، خوندیم تمام تلاشمون را کردیم همه برنامه‌هامون را چیدیم برای امتحان. نتیجه مورد نظرمون را نگرفتیم. پس اون تخلف پیدا کرد اما در آخرت اینطور نیست. هر عملی،

غایت خودش هم با خودش هست. یا اینجوری بگیم هر عاملی (هر کسی که اون عمل را انجام میدهد) با عملش، با همدیگه، تازه اون دنیا میریم ببینیم که غایتش تازه چی هست؟

یعنی اون دو دو تا چهارتایی که خدا توی دنیا برای اسباب دنیا چیده در آخرت دو دو تا چهارتاش خیلی منطقی تر از دنیا هست. اینجا خدا برای یک مسیر چند سبب تعریف می‌کنه. چند مسیر علت و معلول. در آخرت یک مسیر مشخص داره. شما این عمل را انجام دادی، به این نیت، اینجوری انجام دادی، اینم نتیجه‌اش. چیزی غیر از غایت خودش دستمون را نمیگیره. برای همین هم حسن فاعلی هم حسن فعلی.

سوال: یعنی عمل ما ممکنه چند تا غایت داشته باشه؟ یه سری اینجا می‌بینیم، اصل کاری را اونجا؟ پاسخ: بله؛ اصل غایت مال آخرت هست.

اینجا کسی از نیت من و شما خبرنگاره که این کار خیر را واسه چی انجام دادیم و اینجا هم شاید به یه نتایجی هم رسیدیم.

سوال: با توجه به نیت اینجا به نتیجه میرسیم؟ پاسخ: بله.

اما خدا اون دنیا می‌دونه که چه نیتی، چه فعل باطنی داشتیم. خدا بر اساس اون اصل کاری با ما قضاوت میکنه. که بله شما این کار خیر را انجام دادید به یه عالمه آدم کمک کردی ولی نیت چی بوده؟ از غایتش عمل، از غایتش فرار نمیتونه بکنه.

سوال: چرا این قیده‌ها برای دنیا طلبی نیامد؟ پاسخ: عرض کردیم که دنیا طلبی تا یه جایی خوبه که آخرت هم پشتش باشه که علامه اینو توضیح میده. بعد توی آیه این رو تکمیل می‌کنه دیگه. " وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ " تکمیل کننده اون هست.

خب تا سر آیه‌ی " كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ " باشه. ما بریم مبحث بعدی.

وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لَهُمْ أَجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ